

اعتقادنامه‌های امامیه در گفت‌وگو با دکتر امداد توران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در ابتدا از آقای دکتر توران می‌خواهم که طرح اعتقادنامه‌های امامیه را به صورت کلی معرفی کنند و در مورد چارچوب کلی این طرح برای ما توضیحاتی بدهند.

- بسم الله الرحمن الرحيم. این طرح در کل، از چهار بخش تشکیل شده است. بخش نخست عبارت است از نگاهی کلی به مکاتب کلامی امامیه که از زمان حضور معصومین شروع می‌شود و تا زمان معاصر ادامه پیدا می‌کند از قبیل مکتب مدینه، مکتب کوفه، مکتب بغداد، مکتب حله و همین‌طور مابقی مکاتب کلامی تا زمان معاصر. نگارش این بخش را جناب استاد «محمدتقی سبحانی» که ناظر علمی این طرح نیز هستند، عهده‌دار شده‌اند. ایشان طی هشت نشست علمی که به مناسبت همین طرح در دانشگاه ادیان و مذاهب برگزار شد به همین موضوع پرداختند. البته عنوان سخنرانی‌های ایشان «ویژگی‌های میراث کلامی امامیه در ادوار مختلف» بود؛ یعنی این سخنرانی‌ها معطوف به ویژگی‌های کلی میراث کلامی امامیه بود؛ لکن از آنجا که در هر دوره، میراث کلامی امامیه، صبغه خاصی پیدا می‌کرد، خواه ناخواه بحث به ادوار و مکاتب کلامی کشیده می‌شد. مجموع سخنرانی‌های ایشان، هم‌اکنون پیاده شده و بعد از مستندسازی و افزودن تکمله‌های مد نظر ایشان، به عنوان بخش اول این طرح، منتشر خواهد شد. بخش دوم طرح عبارت است از مجموعه مقالاتی که تقریر هر کدام از علمای امامیه از اعتقادات امامیه را گزارش می‌کند. علمای بزرگ امامیه از قبیل شیخ

صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی و دیگران تا عصر حاضر برای معرفی اصول اعتقادی امامیه، رساله‌ها یا کتاب‌هایی را تحت عنوان *اصول‌الدین* و *عقائد‌الامامیه* و عناوینی نظیر آن، نوشته‌اند. ما این رساله‌ها یا کتاب‌ها را اعتقادنامه می‌نامیم. به نظر می‌رسد که بهترین راه برای معرفی اعتقادات امامیه مراجعه به همین اعتقادنامه‌ها است. هر کدام از این اعتقادنامه‌ها توسط یکی از پژوهشگران طرح، پژوهش می‌شود و محتوای آن به عنوان تقریر نویسنده اعتقادنامه از اعتقادات امامیه، گزارش می‌شود. روشن است که برای وقوف کامل به عمق دیدگاه نویسنده اعتقادنامه، نباید به صرف همان اعتقادنامه محدود شد؛ به همین دلیل، پژوهشگران طرح به موجب شیوه‌نامه‌ای که قبلاً در اختیارشان قرار گرفته به آن اعتقادنامه بسنده نمی‌کنند؛ بلکه به مجموع کتب نویسنده اعتقادنامه مراجعه می‌کنند تا اگر در آنها هم نکاتی اعتقادی وجود دارد، آن نکات را نیز گزارش کنند. مثلاً برای گزارش تقریر شیخ صدوق از اعتقادات امامیه، به *الاعتقادات* بسنده نمی‌شود؛ بلکه به کتاب *التوحید* و *کمال‌الدین* و دیگر کتب وی نیز مراجعه می‌شود تا کلیت دیدگاه وی یکجا عرضه گردد. مراجعه به مجموع آثار نویسنده، ثمرات فراوانی در بردارد؛ مثلاً به ما کمک می‌کند تا به مبانی و مبادی فکری نویسنده که ممکن است در اعتقادنامه به صراحت یا به تفصیل نیامده، وقوف پیدا کنیم. از بحث دور نشویم. خلاصه آنکه از میان اعتقادنامه‌های فراوانی که علمای امامیه تحریر کرده‌اند، بیش از سی اعتقادنامه را گزینش کردیم تا بر محور هر کدام پژوهشی صورت گیرد و محصول آن پژوهش به عنوان مقاله‌ای مستقل تحریر گردد. این مقاله‌ها که هر کدام تقریر یکی از علمای امامیه از اعتقادات امامیه را بیان می‌دارد، در بخش دوم طرح قرار دارند. بخش سوم طرح عبارت است از رساله‌ای با عنوان *سیر تاریخی اعتقادات امامیه*. در این بخش، موضوعات اعتقادی که علمای امامیه در اعتقادنامه‌ها و دیگر کتب کلامی خود بیان کرده‌اند، با نگاهی تاریخی بررسی می‌شود؛ مثلاً در موضوع وحدت الاهی همه متکلمان امامی خداوند را واحد دانسته‌اند. این واحد بودن معنایش چیست؟ آیا همه علمای امامیه مثلاً از شیخ صدوق تا علامه طباطبایی، وحدت الاهی را به یک معنا گرفته‌اند یا تفسیرهای متفاوتی از وحدت الاهی ارائه دادند؟ مثال دیگر را از *حیطه علم امام* ذکر می‌کنم: علمای امامیه اتفاق دارند که ائمه معصوم، علمی دارند که متفاوت از علم متعارف بشر است؛ علم مدرسه نیست، به تعبیری علم لدنی است. حالا سؤال

این است که سعه این علم چقدر است و شامل چه چیزهایی است؟ در اینجا باید با یک نگاه تاریخی، دیدگاه علما را بررسی کنیم. دیگر موضوعات اعتقادی همین‌طور است. روشن است که در کتابی که حجم متعارف دارد، نمی‌توان تک‌تک موضوعات اصلی و فرعی اعتقادی را بررسی کرد و نمی‌توان در موضوعاتی که بررسی می‌شوند، همه جوانب را دید و گزارش کرد؛ بنابراین باید مهم‌ترین موضوعات اعتقادی را برگزید و در هر موضوع، سرنخ‌های سیر تاریخی را در اختیار گذاشت تا برای پژوهشگران آتی زمینه مساعدی فراهم گردد تا سیر تاریخی هر کدام از موضوعات اعتقادی را به صورت تفصیلی و تشریحی بررسی کنند. بخش پایانی این طرح، کتاب‌شناسی اعتقادنامه‌های امامیه است. در این بخش مجموع اعتقادنامه‌های امامیه معرفی می‌شوند، چه آنهایی که در این طرح محور پژوهش هستند، چه آنهایی که نیستند. طبق تحقیقی که تا کنون درباره تعداد اعتقادنامه‌های امامیه انجام داده‌ایم، صدها کتاب، رساله یا مجیزه، از سوی علما تدوین شده که می‌شود آنها را در ذیل عنوان اعتقادنامه گنجانید. ما در این بخش به ذکر مشخصات کتاب‌شناختی اعتقادنامه‌ها بسنده می‌کنیم؛ لکن پژوهشگران آتی شاید برخی از آنها را موضوع کاوش قرار دهند و زوایای جدیدی از تاریخ عقاید امامیه را کشف کنند.

پیش‌گفتار با توجه به عنوان طرح، این سؤال به ذهن می‌رسد که تعریف شما از اعتقادنامه چیست؟ و کتاب‌هایی که انتخاب کردید، چه ویژگی‌هایی داشتند که اطلاق عنوان اعتقادنامه را بر آنها توجیه می‌کند؟ آیا طبق تعریف شما، هر کتاب یا رساله‌ای که در موضوع اعتقادات امامیه نگاشته شده، اعتقادنامه محسوب می‌گردد؟

- با نگاه گونه‌شناسانه، می‌توان کتاب‌های کلامی امامیه را به چند گونه اصلی مناظرات، ردیه‌ها، پاسخ به سؤالات، تک‌نگاشت‌های مربوط به یک موضوع خاص و در نهایت اعتقادنامه‌ها تقسیم کرد. اعتقادنامه‌ها را می‌توان در مقایسه با تک‌نگاشت‌ها تعریف کرد. تک‌نگاشت‌ها به یک موضوع خاص پرداخته‌اند، مثل موضوع توحید، نبوت، عصمت، علم امام یا معاد. در مقابل یا در کنار این تک‌نگاشت‌ها بعضی از کتاب‌های کلامی، جامع اصول اعتقادی هستند؛ یعنی نویسنده برای معرفی چهارچوب

کلی اعتقاد امامیه آن را نوشته و مدعی است که همه اصول اعتقادی امامیه را از توحید تا معاد در آن بیان کرده است. ما اسم این قبیل کتب کلامی را اعتقادنامه گذاشته‌ایم. پس اعتقادنامه آن کتاب یا رساله‌ای است که مشتمل بر همه اصول اعتقادی امامیه باشد و به منظور معرفی این اصول نوشته شده باشد. این قبیل کتاب‌ها نوعاً کم حجم و مختصر هستند. در مقابل، برخی از کتب جامع اعتقادی وجود دارند که به دلیل اینکه در موضوعات فرعی اعتقادی وارد بحث‌های تخصصی شده‌اند و یا تفصیلاً به ادله و مبانی اعتقادات پرداخته‌اند حجیم و مفصل‌اند. به نظر می‌رسد که این قبیل آثار مطول، درصدد بیان اصل اعتقادات نیستند؛ بلکه با مفروض گرفتن اصل اعتقادات، درصدد پرداختن به مباحث عمیق نظری هستند. با این حال در گزینش اعتقادنامه‌ها نمی‌توانستیم به اعتقادنامه به معنای دقیق کلمه، یعنی به رساله‌های مختصری که افزون بر اصول اعتقادی چیزی در بردارند اکتفا کنیم؛ چون در صورت التزام بدان، ای بسا نمی‌توانستیم همه تاریخ کلام امامیه و همه علمای طراز اول را پوشش دهیم. چون از برخی از مقاطع تاریخی و از برخی متکلمان طراز اول امامی اعتقادنامه خالص که به مباحث تفصیلی نپرداخته باشد، در اختیار نداریم.

کتابخانه با توجه به وجود جریان‌های فکری متعدد، آیا در مقام انتخاب اعتقادنامه‌ها، نگاه گزینشی داشتید یا اینکه از همه مکاتب و جریان‌های فکری امامیه، اعتقادنامه‌ای در این طرح گنجانیده‌اید؟ اصولاً معیارتان برای گزینش این اعتقادنامه‌ها چه بوده است؟

- در مقام گزینش اعتقادنامه‌ها، تلاش کردیم که اعتقادنامه‌های آن دسته از علما را برگزینیم که در زمان خودشان مرجع فکری شیعیان بودند. ممکن است در یک عصر چندین عالم صاحب‌نظر وجود داشته باشند که از این میان مثلاً دو نفر مورد قبول و مراجعه عموم شیعیان باشند و به تعبیری نماینده فکری شیعه در آن عصر باشند. طبیعی است که برای معرفی عقاید شیعه، باید سراغ آثار این دو نفر برویم نه سراغ آثار کسانی که در حاشیه قرار داشتند. بدین ترتیب، عمده اعتقادنامه‌های برگزیده به علمای طراز اول امامیه که در زمان خود مرجع عموم شیعیان بودند، اختصاص دارد. در عین حال باید اذعان کرد که معمولاً در تاریخ کلام امامیه دو یا چند جریان رقیب به موازات هم-

دیگر پیش رفته‌اند، نهایت آنکه ممکن است در یک عصر جریانی غالب و رایج باشد و جریان دیگر مغلوب باشد و رواج کمتری داشته باشد و در عصر دیگری همان جریان مغلوب به جریان غالب تبدیل شود. طبیعی است که در مقام معرفی عقاید امامیه، باید دیدگاه همه جریان‌ها را منعکس کرد. ما هم چنین کردیم. به‌طور خلاصه، تلاش ما این بوده که با سعه صدر حداکثری، نمایندگانی از تمام جریان‌های کلامی امامیه اعم از حدیث‌گرا، عقل‌گرا، فیلسوف‌مآب و عارف‌مشرّب در این طرح بگنجانیم و تقریر آنها را از اعتقادات امامیه گزارش کنیم. پس ما از این جهت به دنبال جامع‌نگری بوده‌ایم و تلاشمان این بوده که از همه جریان‌های کلامی امامیه به شرط اینکه برخاسته از حوزه‌های علمیه باشند و از دایره امامیه طرد نشده باشند، نمایندگانی داشته باشیم. معیار دیگر ما برای گزینش اعتقادنامه‌ها، حفظ پیوستگی تاریخی بود؛ یعنی تلاش کردیم که از هر نیم قرن تاریخ غیبت، یک اعتقادنامه برگزینیم به‌طوری‌که هیچ نیم‌قرنی مغفول نمانده باشد، تا بتوان سیر تاریخی عقاید امامیه را دنبال کرد.

پیش‌گفتار شاید یک جریان کلامی باشد که اصحاب آن، در موضوعات اعتقادی کتاب‌های جداگانه‌ای نوشته باشند، ولی اعتقادنامه به معنای مورد نظر شما نداشته باشند.

- تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم همه جریان‌های معروف کلامی، اعتقادنامه دارند؛ چون وقتی یک جریان کلامی جای خود را در میان عموم شیعیان باز می‌کند، خواه‌ناخواه اصحاب آن جریان رأساً یا به درخواست مریدان به این فکر می‌افتند که تقریر خود را از اعتقادات امامیه در اختیار عموم قرار دهند؛ لکن حتی اگر جریانی کلامی باشد که اعتقادنامه نداشته باشد باز در این طرح جایی برای بررسی آن جریان هست. مثلاً در بخش نخست که به مکاتب کلامی امامیه اختصاص دارد و یا در بخش سوم که به سیر تاریخی اعتقادات امامیه می‌پردازد.

پیش‌گفتار سؤال مهمی که به ذهن می‌رسد این است که این طرح در صدد پاسخ به کدام سؤال است؟ یا کدام با اجرای این طرح خلأ علمی پر می‌شود؟

- این طرح در صدد پاسخ به این سؤال است که اعتقادات امامیه در طول دوران غیبت چه بوده است؟ آیا این اعتقادات در طول دوران غیبت ثابت بوده یا تحولانی داشته؟ راه پاسخ دادن به این قبیل سؤالات این است که سراغ اعتقادنامه‌هایی برویم که خود علمای امامیه نوشته‌اند. با بررسی اعتقادنامه‌هایی که به یک قرن یا دوره اختصاص دارند، معلوم می‌شود که اعتقادات امامیه در آن قرن یا دوره، چه ساختار و محتوایی داشته است. همچنین وقتی نتایج این بررسی‌ها را به ترتیب تاریخی کنار هم دیگر چیدیم، معلوم می‌شود که آیا اعتقادات امامیه از قرنی به قرنی یا از دوره‌ای به دوره‌ای شاهد تحول بوده یا نه.

پرسش فرض کنیم با بررسی این اعتقادنامه‌ها، توانستیم به سؤال فوق یعنی اینکه اعتقادات امامیه چه بوده است، پاسخ دهیم؟ آیا غایت و مقصود طرح، همین است و بس؟ آیا طرح اعتقادنامه غیر از این، هدف یا اهداف دیگری را دنبال می‌کند؟

- اگر این طرح بتواند به همین یک سؤال پاسخ دهد، تکلیف خود را ادا کرده است. چون سؤال بسیار خطیری است و پاسخ دادن به آن، کار علمی متقنی را می‌طلبد. این طرح در حقیقت برای نسبت دادن یک عقیده به امامیه و نیز نفی انتساب آن به امامیه معیاری را در اختیار قرار می‌دهد. چون بسیاری از ادعاهایی که در خصوص اعتقادات امامیه می‌شود، حداکثر مستند به چند کتاب انگشت‌شمار کلامی و گاه تاریخی یا روایی است. روشن است که مراجعه به این چند منبع معدود، نمی‌تواند نمایانگر عقاید امامیه بماهوامامیه باشد، مگر به ضمیمه یک تعمیم من‌عندی؛ یعنی به ضمیمه این مقدمه که «لابد همه امامیه چنین می‌گویند». روشن است که این مقدمه من‌عندی، مبنای علمی ندارد. این طرح با جامع‌نگری خود، بستری را برای اینکه ببینیم عقاید جمهور امامیه در موضوعات اعتقادی چه بوده است، فراهم می‌کند.

این طرح علاوه بر این، برای متکلمانی که می‌خواهند از این به بعد به تعبیر ما اعتقادنامه تألیف کنند، مواد خامی فراهم می‌کند؛ زیرا هر اعتقادنامه جدیدی که به اندازه کافی از ریشه تاریخ عقاید امامیه تغذیه نکرده باشد، نمی‌تواند اعتبار و اتقان کافی داشته باشد. به تعبیر دیگر همان‌طور که یک فقیه جز با وقوف هرچند اجمالی به تاریخچه

یک مسئله فقهی، نمی‌تواند اجتهاد کند و فتوا دهد، یک متکلم نیز نمی‌تواند بدون لحاظ سیر تاریخی دیدگاه‌های کلامی، مستقیماً به سراغ قرآن و روایات برود و در صدد استنباط کلامی برآید.



یکی دیگر از نتایج طرح می‌تواند ترویج و تعمیق نگاه تاریخی در پژوهش‌های کلامی آتی باشد؛ زیرا مجموع این طرح، به نوعی با نگاه تاریخی اشراق شده است. توجه به این نکته لازم است که کلام ما، در یک نقطه عطف تاریخی قرار دارد. اگر کلام ما نتواند در اسرع وقت روش جدید پژوهش در تاریخ عقاید را به خدمت خود درآورد، در برابر شبهات جدید بسیار آسیب‌پذیر خواهد بود. چون بسیاری از این شبهات دقیقاً با استفاده از همین روش مطرح می‌شوند. مقصودم این نیست که روش‌شناسی پژوهش در تاریخ عقاید را آن‌گونه که در غرب هست، عیناً اخذ کنیم؛ بلکه باید با استفاده از سنت علوم اسلامی از نور روشی را برای خودمان تعریف کنیم که در عین حال ناظر به دستاوردهای جدید در این زمینه باشد. نباید از این کار هراسید؛ چون این روش در علم کلام از جهتی همان نقشی را ایفا می‌کند که مثلاً علم لغت یا علم اصول فقه در فقه ایفا می‌کند و در نتیجه به عنوان ابزاری در خدمت فهم محتوای عقیده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، با استفاده از همین روش می‌توان نقدهایی بسیار جدی را به ادیان و مذاهب باطل وارد کرد. نمی‌خواهم بگویم بر اساس پیش‌دآوری‌های

غیرعلمی به هر قیمتی اصالت تاریخی ادیان و مذاهب دیگر را زیر سؤال ببریم؛ بلکه می‌خواهم عرض کنم که اگر این روش را به‌کار بگیریم، به‌طور طبیعی بنیان‌های به لحاظ تاریخی سست این ادیان و مذاهب باطل فرو می‌ریزد. با این حال، اعمال روش تاریخی جدید در مورد عقاید امامیه و به‌طور کلی علوم اسلامی باید با احتیاط کامل صورت پذیرد. تاریخ کلام شیعه شاهد ورود چندین موج بیرونی بوده است؛ مثل موج معتزلی، موج فلسفی، و موج عرفانی و اخیراً موج نگرش غربی. علما در مواجهه با هر موج، مواضع مختلفی داشتند که برخی مواضع را می‌توان محافظه‌کارانه و برخی دیگر را اصلاح‌طلبانه نامید. اصحاب موضع دوم که فشار موج بیرونی را کاملاً احساس می‌کردند، تصور می‌کردند که راه مهار کردن این موج سوار شدن بر آن و استخدام آن به نفع آموزه‌های کلامی است؛ لکن به نظر می‌رسد این استخدام دست‌کم در خصوص دو موج فلسفی و عرفانی بدون هزینه نبوده است. هزینه آن عبارت است از تأویل‌گرایی که تهی کردن برخی آموزه‌ها از محتوای اصلی و پر کردن آن با مفاد برگرفته از موج وارداتی را در پی داشته است. بنابراین، باید در استفاده از روش تاریخی، با احتیاط کامل گام برداشت به نحوی که محتوای آموزه‌ها همچنان محفوظ بماند.

پرسش گفتید که تلاش کرده‌اید که اعتقادنامه‌های انتخاب شده، مختص یک یا چند جریان یا مکتب کلامی نباشد؛ بلکه شامل همه آنها بشود. مثلاً شما از میان سیصد اعتقادنامه، حدود سی اعتقادنامه را گزینش کرده‌اید. سؤال این است که آیا خودتان شخصاً این اعتقادنامه‌ها را انتخاب کرده‌اید یا از نظرات علمای حوزه و دانشگاه هم استفاده شده؟

- انتخاب این اعتقادنامه‌ها، مراحل داشت. در یک مرحله با مراجعه به الذریعه و منابع دیگر لیستی از اعتقادنامه‌هایی که به نظر می‌آمد می‌توانند نمایانگر عقاید امامیه باشند، تهیه کردم. در مرحله بعد، از ناظر علمی طرح، استاد محمدتقی سبحانی نظرخواهی کردم و طبق نظر ایشان بعضی را حذف کردم و بعضی را افزودم. در مرحله دیگر در جلسه‌ای که استاد سبحانی و جمعی از دوستان دانشگاه ادیان و مذاهب حضور داشتند دوباره یک‌یک اینها را به بحث گذاشتیم که باز اصلاحات مختصری صورت گرفت.

شیخ آیا اعتقادنامه‌های گزینش شده و یا به‌طور کلی اصل طرح به اساتید حوزه و دانشگاه و مراکزی تخصصی که به نوعی درگیر پژوهش‌های کلامی هستند، عرضه شده و نظرخواهی شده است؟

- عرضه و نظرخواهی، به دو معناست: یکی عرضه رسمی؛ به این معنا که پس از آنکه طرح در دانشگاه تصویب شد، نامه‌نگاری کنیم و نظر شخصیت‌ها یا مراکز علمی را جویا شویم، که چنین کاری نکردیم؛ چون کار چندان متعارفی هم نیست. هر تشکیلات علمی در درون خود سازوکاری برای ارزیابی و تصویب طرح‌ها دارد و مراکز علمی معمولاً در خارج از این چهارچوب از یکدیگر نظرخواهی نمی‌کنند. اما اگر مقصود از عرضه، این باشد که طرحمان را معرفی بکنیم و از عموم صاحب‌نظران درخواست کنیم که ما را در جریان پیشنهادها و انتقادهای خود قرار دهند، پاسخ آن است که عرضه کردیم. در اوایل سال جاری معرفی‌نامه‌ای در حدود ۸۰ صفحه تحت عنوان «طرح اعتقادنامه‌های امامیه» منتشر کردیم که مشتمل بود بر معرفی چهارچوب کلی طرح و اهداف آن و نیز شیوه‌نامه‌ها و خلاصه تعدادی از سخنرانی‌هایی که به مناسبت طرح ایراد شده بودند. تلاش کردیم که این معرفی‌نامه را به کتابخانه‌ها ارسال کنیم و به دست صاحب‌نظران برسانیم. در همین معرفی‌نامه از همه اصحاب نظر تقاضا کردیم که دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارند.

شیخ به گمانم علاقه‌مندان به موضوع تاریخ کلام امامیه، دوست دارند پیشاپیش بدانند کدام اعتقادنامه‌ها را از کدام عالمان امامی به عنوان محور پژوهش در این طرح انتخاب کرده‌اید.

- اعتقادنامه‌های گزینش شده عبارتند از:

۱. الاعتقادات شیخ صدوق، ۲. النکت فی مقدمات الاصول شیخ مفید، ۳. جمل العلم و العمل سید مرتضی، ۴. الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد شیخ طوسی، ۵. البرهان علی ثبوت الايمان ابوالصلاح حلبی، ۶. الياقوت ابواسحاق نوبختی، ۷. المنقذ من التقليد سدیدالدین حمصی، ۸. كشف المحججه سید بن طاووس، ۹. الفصول النصیریه خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۰. رساله ماتعیه محقق حلی، ۱۱. قواعد المرام ابن میثم بحرانی، ۱۲. الباب الحادی عشر علامه حلی، ۱۳. الاربعینیه شهید اول، ۱۴. ایمان الايمان

غیاث‌الدین دشتکی، ۱۵. الاسطنبولیه شهید ثانی، ۱۶. واجب الاعتقاد مقدس اردبیلی، ۱۷. رساله اعتقادی شیخ بهائی، ۱۸. مقدمه شارع النجاه میرداماد، ۱۹. سرمایه ایمان ملاعبدالرزاق لاهیجی، ۲۰. انوار الحکمه فیض کاشانی، ۲۱. حق یقین علامه مجلسی، ۲۲. الفصول المهمه فی اصول الاثمه شیخ حر عاملی، ۲۳. اصول دین وحید بهبهانی، ۲۴. انیس الموحدین ملامهدی نراقی، ۲۵. العقائد الجعفریه شیخ جعفر کاشف الغطاء، ۲۶. اصول دین میرزای قمی، ۲۷. رساله اعتقادیه محمدجعفر همدانی معروف به مجذوب علیشاه، ۲۸. حق یقین سید عبدالله شبر، ۲۹. اسرار الحکم ملاحادی سبزواری، ۳۰. اصل الشیعه و اصولها محمدحسین کاشف الغطاء، ۳۱. لوامع الحقایق میرزا احمد آشتیانی، ۳۳. ابواب الهدی میرزا مهدی اصفهانی، ۳۴. عقائد الامامیه مظفر، ۳۵. شیعه در اسلام علامه طباطبایی.

شیخ جالب است که رساله اعتقادی مجذوب علیشاه را نیز در این مجموعه گنجانده‌اید. همان‌طور که از عنوانش پیداست وی یک صوفی بوده است. آیا احساس نمی‌کنید ایشان از سنخ دیگر عالمان این مجموعه نیست؟

- ما مجذوب علیشاه را نه از آن حیث که منسوب به یکی از طرق صوفیه است، بلکه از آن حیث که یک عالم دینی تعلیم دیده در حوزه است، در کنار دیگر عالمان قرار داده‌ایم. با این کار، قصد ترویج تصوف را هم نداریم. اینجانب شخصاً در نقد آموزه‌های نظری و عملی تصوف سخن گفته و مطلب نوشته‌ام و در این موضع انتقادی کاملاً جدی هستم و اصولاً معتقدم که باید با سیر قهقرائی در تاریخ کلام امامیه، غبار امواج بیرونی و از جمله عرفان را از چهره کلام امامی بزداییم و معارف ناب قرآن و اهل البیت را به شیوه اجتهاد متن‌محور، استخراج و عرضه کنیم. لکن این بدان معنا نیست که صوفیه را تا جایی که به همان عقاید مرسوم امامی معتقدانند، از زمره تشیع بیرون بدانیم. افزون بر این، یک واقعیت فوق‌العاده مهم تاریخی درباره طریقت‌های صوفیانه وجود دارد که باید در مقام تعامل با ایشان مد نظر قرار دهیم و آن این است که بسط تاریخی تشیع در حدود قرون هفتم تا دهم هجری تا حد زیادی و امدار حرکت طریقت‌های صوفیانه از تسنن محض به تسنن دوازده امامی و از تسنن دوازده امامی به تشیع دوازده امامی است؛ یعنی فرهنگ اهل تسنن در سایه تحول اعتقادی تصوف سنی

به تصوف شیعی، از درون متحول شد و این فرهنگ تحول‌یافته با ظهور صفویه تبلور سیاسی نیز پیدا کرد. بنابراین صفویه که خود اهل تصوف بودند، بی‌مقدمه یک نظام سیاسی شیعی را تأسیس نکردند؛ بلکه بر امواج فرهنگی‌ای سوار شدند که از چند قرن قبل در حال شکل گرفتن بود؛ یعنی تصوف به مرور زمان فضای فرهنگی ایران را برای این تحول بزرگ سیاسی آماده کرده بود. در پراکنش عرض می‌کنم که برجسته کردن نقش تصوف در بسط تاریخی تشیع، به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن نقش متکلمان بزرگی همچون خواجه نصیر و علامه حلی نیست. خلاصه آنکه این تحول سیاسی برآیند دگرگونی و تحول درونی فرهنگ عمومی است که طریقت‌های صوفیانه نقش انکارناپذیری در آن داشتند. پس تصوف کارکرد تاریخی بسیار مثبتی در بسط اجتماعی و سیاسی تشیع داشته است. در نتیجه، حتی اگر منتقد آموزه‌های تصوف باشیم که بسیاری از علما چنین بودند، کارکرد مثبت تصوف را باید تحسین کنیم و قدر بدانیم. باید در جمع خود جایی برای ایشان در نظر بگیریم و با ایشان دلسوزانه و اصلاح‌گرانه تعامل کنیم.

شیخ گفتید که تلاش کرده‌اید که در این مجموعه از همه جریان‌های کلامی امامی اعتقادنامه‌ای داشته باشید؛ لکن در اینجا اعتقادنامه‌ای از شیخ احمد احسائی، مؤسس جریان شیخیه، مشاهده نمی‌شود.

- حقیقت آن است که در آغاز *حیة النفس* شیخ احمد احسائی نیز جزو این مجموعه بود و با وجود اینکه فعلاً کنار گذاشته شده شاید در نهایت در این مجموعه بگنجد؛ اما به مناسبت این سؤال باید یکی دو نکته را به استحضار برسانم: اندیشه شیخ احمد احسائی و شیخیه از جمله جریان‌های حاشیه‌ای کلام شیعه است که نمی‌توان آن را معرف کلیت کلام امامی دانست. در اینجا حاشیه‌ای بودن یک توصیف است که اشاره به اندک بودن تعداد اصحاب این اندیشه دارد و یک تعبیر ارزشی نیست. با این حال، حاشیه‌ای بودن یک اندیشه به معنای آن نیست که آن را غیر امامی بدانیم و از جمع امامیه طرد کنیم و اعتقادنامه صاحب آن اندیشه را در کنار دیگر اعتقادنامه‌های امامی قرار ندهیم. مکتب حکمت متعالیه نیز در آغاز یک مکتب فلسفی - کلامی حاشیه‌ای بود که به مرور زمان خود را به مرکز اندیشه کلامی امامیه نزدیک کرده و در نیم قرن اخیر

برای تصاحب این مرکز، خیز برداشته است. آیا می‌توانیم این مکتب را نادیده بگیریم؟ نکته دیگر آنکه از دل جریان شیخیه، دو فرقه بابیه و بهائیه پدید آمدند. این دو فرقه هر چه که هستند، امامی نیستند. بنابراین اگر قرار باشد تقریر شیخ احمد احسائی از عقاید امامیه در کنار تقریر دیگر عالمان قرار گیرد باید بر تفاوت اندیشه وی با انحراف‌های بعدی تأکید شود و نیز روشن شود که خود شیخیه، به رد بابت و بهائیت اقدام کرده‌اند. حتی با رعایت تمام این ملاحظات، ممکن است برخی بر این باور باشند که شیخ احمد احسائی به اصطلاح طلبگی شذوذاتی دارد و اندیشه‌هایش مثلاً در باب امامت مشتمل بر غلو است و لذا نباید او را مطرح کرد. به نظر من اگر مفهوم غلو را چنین عام بدانیم و آن را مجوزی برای کنار گذاشتن اندیشه شیخ احمد احسائی تلقی کنیم آنگاه باید همه علمایی را که شذوذات فکری دارند کنار بگذاریم؛ مثلاً باید علمای امامی عارف‌مشرقی را نیز که تحت تأثیر آموزه عرفانی انسان کامل، فضایل فوق‌متعارف را برای امامان ذکر می‌کنند، کنار بگذاریم. صرف نظر از این ملاحظات نظری، در مقام تعامل علمی نباید جریان‌های فکری‌ای را که در حاشیه کلام امامی سیر می‌کنند و از نظر ما مستعد افراط و تفریط و غلو و تقصیر هستند و لغزش‌هایی هم داشته‌اند، کلاً رها کنیم و کانال‌های ارتباطی خود را با این جریان‌ها کاملاً قطع کنیم؛ چراکه در این صورت آنها به جهت مواجه نشدن با نقد مستقیم و رودررو، اندیشه خود را کامل و بی‌اشکال می‌انگارند و آن را به صورت نسفته می‌پرورانند و عرضه می‌کنند و ما فرصتی برای اینکه در چهارچوب مراودات دوستانه ایشان را تعدیل کنیم، نخواهیم داشت.

مطالبی که در باب نحوه تعامل با صوفیه و شیخیه عرض کردم، از باب تعیین تکلیف برای دیگران نیست؛ تنها می‌خواهم بگویم که ما در این طرح چه شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌ایم و چرا چنین کرده‌ایم. در عین حال، شیوه خود را وحی منزل نمی‌دانیم و آمادگی داریم که هر گونه نظر انتقادی و اصلاحی را بشنویم و در صورتی که مبتنی بر استدلال قانع‌کننده‌ای باشد، همان را مبنا قرار دهیم.

بیشتر با توجه به اینکه در زمان حاضر، مکتب‌ها یا مشرب‌های کلامی متعددی در عرصه کلام شیعه حضور دارند، آیا در نظر دارید که نتیجه و

محصول علمی را قبل از اینکه منتشر شود، به نمایندگان فکری این چند مشرب عرضه کنید و نظر ایشان را جویا شوید تا مطمئن شوید که معرفی درستی از دیدگاه ایشان صورت گرفته است.

- نهایت تلاش ما در این مقالات آن است که دیدگاه نویسندگان اعتقادنامه‌ها را درست و دقیق معرفی کنیم؛ لذا از نویسندگان مقالات، تقاضا کرده‌ایم که دیدگاه نویسندگان اعتقادنامه‌ها را همدلانه گزارش کنند و به هیچ وجه وارد نقادی و ارزیابی دیدگاه نویسندگان نشوند. از آنجا که مقالات طرح در چند مرحله از جهات متعدد و از جمله از جهت انعکاس درست دیدگاه نویسندگان اعتقادنامه ارزیابی و اصلاح می‌شوند، بعید است که اصحاب این مشرب‌ها از محصول کار ناراضی باشند. در عین حال، اگر اصحاب این مشرب‌ها اعلام آمادگی کنند، ما ابایی نداریم از اینکه محصول پژوهش را قبل از انتشار به محضرشان ارسال کنیم و نظرشان را جویا شویم. خلاصه آنکه ما با تمام کاستی‌های احتمالش، در حال به انجام رساندن یک کار کوچک علمی هستیم و در هر مرحله هم خریدار نقدها و پیشنهادها هستیم.

سؤال: آیا در این طرح مجالی برای تدوین اعتقادنامه‌ای که مورد اتفاق همه متکلمان و جریان‌های کلامی معاصر باشد، وجود دارد؟

- تدوین این اعتقادنامه مشترک، فراتر از صلاحیت ما و هر مرکز علمی دیگر است. ما صرفاً می‌توانیم دیدگاه اعتقادی هر یک از این مکاتب را به نحو صحیح و دقیق گزارش کنیم؛ البته ما با این معرفی بی‌طرفانه زمینه مساعدی برای گفت‌وگوی اصحاب این مکاتب و جریان‌ها فراهم می‌کنیم. با فراهم شدن این بستر علمی، نمایندگان این جریان‌ها می‌توانند با همدیگر گفت‌وگو کنند تا اگر خودشان لازم دیدند یک اعتقادنامه مشترک بنویسند. به نظر می‌رسد این کار میسر است. این نکته را در میان پراکنش عرض بکنم، در میان اهل تسنن هم به تعبیر نه‌چندان دقیق جریان‌ها و مکاتب مختلف کلامی وجود دارد. مثلاً جریان اهل حدیث، جریان معتزله، جریان اشاعره و غیره. بسیار بعید است که این جریان‌ها کنار همدیگر بنشینند و یک اعتقادنامه مشترک عرضه بکنند؛ چون فاصله فکری اینها در مسائل اساسی مثل مبحث خداشناسی، آن قدر زیاد است که یک سلفی هیچ وقت نمی‌تواند با یک معتزلی یا حتی با یک اشعری، اعتقادنامه مشترک

تدوین بکند. در مقابل، خدانشناسی یک محدث شیعی با خدانشناسی یک متکلم عقل‌گرای شیعی تفاوت جوهری به لحاظ محتوایی ندارد؛ یعنی این را لااقل به‌عنوان یک نظریه می‌توانیم مطرح بکنیم که محتوای عقاید جریان‌های مختلف امامی آن قدر به هم نزدیک هست که می‌توانند با اجتناب از برخی مسائل فرعی، اعتقادنامه مشترک تألیف کنند؛ ولی در میان مذاهب کلامی اهل تسنن تا جایی که من مطالعه کرده‌ام، چنین هم‌اندیشی و همفکری نزدیکی وجود ندارد؛ لذا در خصوص اهل تسنن، نمی‌توان از مکاتب کلامی سخن گفت؛ بلکه باید از مذاهب کلامی سخن گفت.

شیخ اجازه بدهید سؤالی را از جهتی دیگر مطرح کنیم. به نظر می‌رسد که شما در این طرح بر اختلاف مکاتب و جریان‌های کلامی در امامیه تأکید زیادی دارید. اصولاً این همه تأکید بر اختلاف این مکاتب و جریان‌ها، چه لزومی دارد؟ آیا گمان نمی‌کنید با این تأکید به نوعی شکاف ایجاد می‌کنید یا شکاف را تعمیق می‌بخشید.

- برخلاف تصور شما ما در این طرح، بر این اختلاف تأکیدی نداریم و نمی‌خواهیم به قول شما این شکاف را تعمیق ببخشیم. همان‌طور که عرض کردم، این طرح می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که اعتقادات امامیه در طول دوران غیبت چه بوده است و برای پاسخ دادن به این سؤال، محتوای اعتقادنامه‌های علمای معروف امامی را گزارش می‌کند. در مقام گزارش دیدگاه هر کدام از علما، تلاش نمی‌کنیم که دیدگاه او را همچون نماینده یک مکتب کلامی تفسیر کنیم؛ یعنی او را به مکتب خاصی منسوب نمی‌کنیم و سعی نمی‌کنیم ویژگی‌های کلی آن مکتب را در اعتقادنامه او بازشناسی کنیم؛ بلکه به آنچه خودش گفته است اکتفا می‌کنیم، بدون اینکه بحث مکاتب را پیش بکشیم. از آنجا که هدف ما منعکس کردن دیدگاه بدنه اصلی و متن تشیع بوده و نه حاشیه آن، لاجرم اعتقادنامه‌های علمای طراز اول تشیع را برگزیدیم، علمایی در سطح شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، شیخ حر عاملی و غیره که در مقام معرفی عقاید شیعه چاره‌ای جز پرداختن بدان‌ها نداشتیم و هر کس دیگری که وارد این عرصه می‌شد چاره‌ای نداشت جز آنکه دیدگاه ایشان را گزارش کند. بنابراین در مقام گزارش دیدگاه اعتقادی علما، جزئی‌نگر هستیم و به تعبیری در

کوچه‌پس‌کوچه‌های اعتقادنامه‌ها گشت‌وگذار می‌کنیم و مشاهدات عینی خود را ثبت می‌کنیم؛ لکن این جزئی‌نگری نباید ما را از کلی‌نگری باز دارد. وقتی به نقشه کلی اعتقادنامه‌ها از فراز نگاه می‌کنیم، خواه‌ناخواه، خطوط کلی مشترک بین اعتقادنامه‌های هر دوره یا هر جریان، خود را نشان می‌دهد و دسته‌بندی‌هایی را بین اعتقادنامه‌ها پدید می‌آورد. بحث مکاتب کلامی از همین جا به‌طور طبیعی پیش می‌آید؛ یعنی از آنجا که هر کدام از این مکاتب در زمان خود در شکل‌دادن به ساختار و محتوای اعتقادنامه‌ها مؤثر بوده‌اند، چاره‌ای نداریم جز اینکه یک بخش از این طرح را مستقلاً به بحث مکاتب کلامی اختصاص دهیم.

بیشتر گفتید که بخش دوم طرح، عبارت است از مجموع مقالاتی که هر کدام بر محور یک اعتقادنامه تألیف می‌شوند. لطفاً توضیح دهید که در این مقالات دقیقاً به چه چیزهایی می‌پردازید؟ آیا بحث شخصیت‌شناسی مطرح هست؟ آیا صرفاً از محتوای اعتقادنامه گزارشی ارائه می‌کنید؟

- شاید بتوان گفت که عنوان مقالات طرح تا حدود زیادی از محتوای آنها حکایت می‌کند. قالبی کلی که برای عنوان این مقالات در نظر گرفته شده، از باب نمونه چنین است: «اعتقادات امامیه از منظر شیخ صدوق؛ کاوشی بر محور الاعتقادات» یا «اعتقادات امامیه از منظر خواجه نصیر؛ کاوشی بر محور الفصول‌النصیریة» و همین‌طور است مابقی عناوین. این مقالات دارای ساختار کمابیش یکسانی هستند. در معرفی‌نامه طرح اعتقادنامه‌ها که قبلاً منتشر شده، در بخش شیوه‌نامه‌ها، این ساختار یکسان را تعریف کردیم و در اختیار پژوهشگران طرح قرار دادیم. به موجب این ساختار، بخش اول مقاله به زندگانی علمی نویسنده اعتقادنامه می‌پردازد؛ برای اینکه مشخص بشود در کدام حوزه شیعی رشد پیدا کرده، اساتیدش چه کسانی بودند، تألیفات مهمش چه بوده؟ شاگردانش چه کسانی بودند؟ همچنین جایگاه اجتماعی و سیاسی‌اش چه بوده؟ و تا چه حد مورد مراجعه مردم و سیاستمداران بوده؟ همه اینها مهم است. وقتی شخصیت وی را با تمرکز بر جنبه‌های علمی و نیز سیاسی و اجتماعی معرفی کردیم، در بخش بعدی مقاله به تقریر وی از اعتقادات امامیه می‌پردازیم. در مقام گزارش تقریر وی از اعتقادات امامیه چند کار انجام می‌دهیم: ابتدا با رویکرد توصیفی محتوای اعتقادنامه وی

را طابق النعل بالنعل گزارش می‌کنیم به نحوی که گزارش ما در عین اجمال و فشردگی، جامع باشد و هیچ نکته مهمی را فرونگذارد. سپس با مراجعه به دیگر کتب وی اعم از کلامی، تفسیری، فقهی و غیره، دیگر نکات مربوط به محتوای عقیده را برمی‌گیریم و در جای مناسب از مقاله قرار می‌دهیم. مثلاً فرض کنیم نویسنده در اعتقادنامه گفته که ما به رجعت عقیده داریم؛ لکن حدود و ثغور این عقیده را مشخص نکرده. لکن کتاب دیگری در موضوع رجعت دارد یا کتابی در تفسیر دارد که در آنجا به مناسبت، برخی از جوانب عقیده به رجعت را توضیح داده است. طبیعتاً این نکات نیز در مقاله به نحو فشردگی و جامع گزارش می‌شوند. همه اینها به محتوای عقیده مربوط می‌شود. در مرحله بعد، با کاوش در کتب نویسنده، تلاش می‌کنیم که این محتوا را با مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و دیگر مبانی وی ربط دهیم. هر کجا دیدیم که ایشان یک دیدگاه را بر مبنایی مبتنی کرده که لزوماً هم کلامی نیست، مثلاً یک مبنای فلسفی یا عرفانی است، این ربط را متذکر می‌شویم.

به موجب شیوه‌نامه، گام دیگر پژوهشگران طرح این است که تلاش می‌کنند دیدگاه‌های مهم نویسنده را تبارشناسی کنند و مشخص کنند که این ساختار و مضمونی که نویسنده اعتقادنامه برای عقاید امامیه بیان کرده، از آن خودش است یا از عالمان پیشین اخذ کرده است؟ مثلاً ساختار تقسیم پنجگانه اصول اعتقادی، یعنی اینکه اصول دین پنج تا است یا ساختار سه به اضافه دو، یعنی اصول دین سه تا است و اصول مذهب دوتا، تقریر خاص خودش است یا اینکه از عالم قبلی اخذ کرده است. با این تبارشناسی، خودبه‌خود نوآوری‌های نویسنده اعتقادنامه مشخص می‌شود.

گام نهایی که نویسنده مقاله برمی‌دارد، کاری است که ما آن را تبیین می‌نامیم. مقصود از تبیین این است که تلاش کنیم انعکاس فضای کلامی و فراتر از آن انعکاس فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زمان نگارش اعتقادنامه را در ساختار و محتوای اعتقادنامه نشان دهیم. فرض کنیم نویسنده اعتقادنامه یک عالم ضد صوفی است که در زمان رواج و گسترش آموزه‌های صوفیانه، اعتقادنامه می‌نویسد. در این صورت ممکن است نویسنده اعتقادنامه در جای‌جای اعتقادنامه رد آموزه‌های صوفیانه را وجهه همت خود قرار داده باشد. البته این بحث، یعنی قرار دادن اعتقادنامه در بافت یا متن زمانه خود و تحلیل ساختار و محتوای آن از منظر کنش و واکنش


متقابل متن و جامعه، بحث دامنه داری است که به آسانی به چنگ نمی‌آید و از طرفی ممکن است با پیش‌فرض‌های غلطی انجام شود؛ مثل این پیش‌فرض که عقیده، تابعی از شرایط کلی‌تر جامعه است. ما کاملاً مراقبیم که با چنین پیش‌فرض‌های غلطی به تبیین نپردازیم. با توجه به دشواری‌های این کار ما از پژوهشگران انتظار نداریم که در این باره سنگ تمام بگذارند؛ لکن از ایشان خواسته‌ایم که این جنبه را کلاً مغفول نگذارند.

خلاصه آنکه آنچه که محور همه بحث‌ها است، عقیده است؛ یعنی آنچه برای ما اصالتاً مهم است، نه مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و دیگر مبانی نویسنده است و نه دنباله‌روی‌ها و نوآوری‌های وی و نه شرایط زمانی که در آن دست به قلم برده و اعتقادنامه نوشته است. هدف ما عقیده‌نگاری است؛ لکن برای روشن‌تر شدن عقیده باید به همه این امور توجه داشت. حتی شخصیت‌شناسی نیز در خدمت فهم اعتقادنامه قرار دارد؛ چون ای بسا بتوان با شناخت اساتید و شاگردان وی به مشرب‌فکری وی وقوف بیشتر و بهتری پیدا کرد.

بگوشید با توجه به اینکه نویسندگان اعتقادنامه‌ها معمولاً آثار زیادی دارند، چه در کلام و چه در حوزه‌های دیگر آیا شما صرفاً اعتقادنامه‌ای را که انتخاب کرده‌اید معیار گزارش دیدگاه اعتقادی نویسنده قرار می‌دهید یا اینکه مجموع آثار نویسنده را مبنا قرار می‌دهید. چون ممکن است یک نویسنده مثلاً خواجه نصیر در *تجريد العقاید* یک کلام فلسفی عرضه کند و در *الفصول النصیریة* موضعی کاملاً بر ضد آن اتخاذ کند. آیا نگاه مجموعی دارید یا فقط آن کتابی که انتخاب کردید مبنا قرار می‌دهید؟

- نقطه عزیمت ما در گزارش دیدگاه اعتقادی، همین اعتقادنامه‌هایی است که به عنوان محور پژوهش معرفی کرده‌ایم. در مرحله بعد با مراجعه به کتاب‌های دیگر نویسنده مطالب کلامی آنها را نیز استخراج و گزارش می‌کنیم. وقتی به مجموع آثار نویسنده مراجعه کردیم، تطورات فکری یا تهافت‌های احتمالی نویسنده، خودش را نشان می‌دهد. در اینجا است که قاعدتاً پژوهشگر تلاش می‌کند به نوعی این‌طور یا تهافت را تبیین کند. بنابراین ما تلاش می‌کنیم علاوه بر گزارش محتوای این اعتقادنامه با مراجعه به کل آثار نویسنده، کلیت دیدگاه وی را در مورد اعتقادات امامیه گزارش

بکنیم. لکن در اینجا یک نکته ظریف وجود دارد و آن اینکه بیان یک دیدگاه از سوی یک عالم در یک کتاب مثلاً فلسفی یا عرفانی و حتی کلامی، لزوماً به این معنا نیست که آن را یکی از اعتقادات امامیه معرفی کرده و حتی ای بسا به این معنا نیست که آن دیدگاه جزو اعتقادات شخص اوست. چون ممکن است در مقام بحث نظری به نتیجه‌ای رسیده باشد؛ ولی آن را به‌عنوان یک آموزه اعتقادی در نظر نداشته باشد. درست مثل اینکه ممکن است فقیه در بحث نظری به حلیت یک فعل قائل شود؛ ولی در مقام فتوا احتیاط بکند و فتوا به حلیت ندهد. در این صورت آنچه مبنای عمل او و مقلدانش است، همان فتوایی است که مثلاً در رساله عملیه آمده است؛ ولی دیدگاه نظری او چیز دیگری است که آن را در یک کتاب فقهی اجتهادی بیان کرده است. در مورد اعتقادات نیز همین‌طور است؛ یعنی باید تلاش کرد تا آنچه را به‌عنوان یک آموزه اعتقادی مطرح کرده شناخت و همان را به‌عنوان تقریر وی از آن امر اعتقادی گزارش کرد. در عین حال باید به دیدگاه متفاوتی که مثلاً در کتاب دیگر نوشته توجه کرد و آن را نیز به‌عنوان دیدگاهی علمی گزارش کرد. به عبارت دیگر میان تاریخ عقیده و تاریخ کلام فرق است. تاریخ کلام اعم است و تاریخ عقیده اخص. عقیده بخشی از کلام است که باید بدان اعتقاد داشت؛ لکن برخی از مطالبی که در حاشیه همین عقیده در کتب کلامی مطرح است، واجب‌الاعتقاد نیست. مثلاً اعتقاد به خدا جزو عقاید است؛ لکن اعتقاد به فلان برهان خاص مثل برهان صدیقین، به تقریر فلان حکیم صدرایی، جزو اعتقاد نیست. هدف اصلی ما در این طرح عقیده‌نگاری تاریخی است؛ لکن به مناسبت آنکه این عقیده ممکن است در طول تاریخ حاشیه‌های متفاوتی پیدا کرده باشد، لازم است که به این حاشیه‌ها نیز اشاره کنیم.

 به نظر می‌رسد که کار شما شبیه کار آقای مدرسی در کتاب *مکتب در فرایند تکامل* است؛ یعنی شما به روشی مشابه روش ایشان تلاش می‌کنید که سیر تطور عقاید شیعه را نشان دهید، با این تفاوت که کتاب ایشان به دوره حضور امامان و غیبت صغری می‌پردازد و شما به دوران غیبت کبری پرداخته‌اید.

- کار ما در این طرح به لحاظ روش پژوهش، با کار آقای دکتر مدرسی تفاوت

جوهری دارد. به نظر می‌رسد که ایشان داوری‌هایی درباره‌ی تطور آموزه‌ی امامت در شیعه در ذهن داشته و در صدد بوده که با کنار هم نهادن روایات و گزارش‌های تاریخی که مؤید خود می‌پندارد، دیدگاه خود را به تأیید برساند؛ لذا اولاً شواهد خلاف مدعای خودش را که در همان منابع مورد استنادش وجود دارند، نادیده می‌گیرد و ثانیاً با رویکردی تأویلی معنایی را از دل موارد استناد خود بیرون می‌کشد که در چهارچوب



اصطلاح‌شناسی احادیث چنین معنایی مدنظر نبوده است. ثالثاً ادعاهای بزرگی را به سادگی مطرح می‌کند و مبنا قرار می‌دهد بدون اینکه دلیل یا شاهدی بر آن عرضه کند. خلاصه اینکه روش پژوهش ایشان در تاریخ عقاید، روش نادرستی است و روش نادرست هم خواه‌ناخواه نتایج نادرست به بار می‌آورد. ما در این طرح تلاش می‌کنیم که از این قبیل خطاهای روش‌شناختی اجتناب کنیم.

پیش از آنکه اگر کار آقای مدرسی را به لحاظ روش و محتوا قبول ندارید، چرا طرح جامع‌تری طراحی نکردید که سیر عقاید شیعه در عصر حضور و غیبت صغرا را نیز در بر بگیرد تا طرحتان کامل باشد؛ یعنی سیر عقاید امامیه را از عصر حضور تا کنون پوشش دهد؟

- هر طرحی قلمرو خاص خود را دارد. نمی‌توان از یک طرح انتظار داشت که به همه سؤال‌ها پاسخ دهد. از طرفی شیوه پژوهش در این دو مقطع زمانی، تفاوت اساسی دارد؛ چون موضوع یا محور پژوهش متفاوت است. پژوهش در تاریخ کلام امامیه در عصر حضور، مستلزم کار روشمند بر روی روایات و کتب ملل و نحل و کتب تاریخ و تراجم و غیره است و نه مجموعه‌ای از کتاب‌های حاضر و آماده کلامی آن‌گونه که در دوران غیبت به چشم می‌خورد. پژوهش در تاریخ عقاید امامیه در عصر حضور، مهارت‌های خاصی لازم دارد که با مهارت‌های مورد نیاز برای پژوهش در دوران غیبت متفاوت است. چون کسی که به این مقطع، یعنی عصر حضور می‌پردازد باید از دانش رجال و درایه بهره‌مند باشد تا بتواند احادیث کلامی منقول از امامان معصوم را بررسی کند. همچنین پژوهشگر این عرصه باید نحوه کار با کتب ملل و نحل را که اصالتاً منعکس‌کننده مواضع کلامی مؤلفان هستند و در نتیجه درست و نادرست را با هم آمیخته‌اند، بداند. همچنین باید با این دشواری که بخش عمده آثار کلامی متکلمان امامی در این دوره از بین رفته، کنار بیاید. همچنین باید با فرقه‌های مخالف امامیه در این دوره آشنایی داشته باشد. اینها دشواری‌هایی است که پژوهشگران دوره حضور با آن مواجه‌اند؛ در حالی که پژوهشگران دوره غیبت تقریباً با هیچ یک از این دشواری‌ها مواجه نیستند. در نتیجه پژوهش در تاریخ کلام امامیه در عصر حضور نیازمند طراحی متفاوتی است و نمی‌توان با تعمیم طرح اعتقادنامه‌ها، دایره آن را به‌طوری گسترش داد که شامل عصر حضور نیز بشود.

آیا می‌شود گفت که دفاعیه‌پردازی هم جزء اهداف این طرح است؛ یعنی آیا شما می‌خواهید با اجرای طرح اعتقادنامه‌های امامیه از آموزه‌های اعتقادی امامیه دفاع کنید؟

- ما در این طرح می‌خواهیم اعتقادات امامیه را آن‌گونه که هست معرفی کنیم. حقیقت‌گویی، بهترین دفاعیه‌پردازی است. وقتی که حقیقت اعتقادات امامیه را معرفی کردیم خودبه‌خود جلوی سوء برداشت‌ها و نسبت‌های دروغین گرفته می‌شود؛ بنابراین دفاعیه‌پردازی خودبه‌خود از دل این طرح حاصل می‌شود. این‌طور نیست که به خاطر دفاعیه‌پردازی، اعتقادی غیرواقعی را به علمای امامیه نسبت بدهیم.

کتابخانه) با توجه به اینکه مدیریت اجرایی این طرح هم به عهده شماسست، در مورد اینکه این طرح از ابتدا تا حال به لحاظ اجرایی چه مراحل را طی کرده است، توضیحی بفرمایید.

- این طرح طبق فرآیندی که برای تصویب طرح‌ها در دانشگاه وجود دارد، ابتدا در گروه پژوهشی مذاهب اسلامی، مستقر در مرکز مطالعات ادیان و مذاهب و سپس در کمیته تخصصی مذاهب اسلامی که زیرمجموعه معاونت پژوهشی دانشگاه است، تصویب شد و خوشبختانه استاد محمدتقی سبحانی، به‌عنوان ناظر علمی طرح برگزیده شدند. در اینجا لازم است که اشاره‌ای داشته باشم به دین عظیم این طرح به استاد سبحانی. ایشان فراتر از چهارچوب‌هایی که معمولاً ناظران طرح برای خود قائلند وقت و دانش خود را در اختیار این طرح گذاشتند و سخاوتمندانه از آن حمایت کردند. اگر این طرح، علمی یا متقن است، بی شک وامدار مساعدت‌های ایشان است. نمی‌خواهم مسئولیت نقاط ضعف احتمالی طرح را از خودم سلب کنم؛ بلکه می‌خواهم این حقیقت را بازگو کنم که شخصاً اعتبار و اتقان طرح را قائم به دانش و نظرات دقیق ایشان می‌دانم و هر فرصتی را برای استفاده از دانش ایشان مغتنم می‌شمارم.

با تصویب طرح، تازه به نقطه صفر رسیدیم. نیازمند پژوهشگرانی بودیم که هر کدام نگارش یکی از مقالات طرح را بر عهده بگیرند. علاقه‌مندان را به همکاری دعوت کردیم و برای نگارش مقاله با نزدیک به ۴۰ نفر پژوهشگر اعم از استاد و دانشجو قرارداد بستیم. اجرای طرح رسماً در ۲۸ شهریور سال ۸۹ با سخنرانی جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر انصاری‌پور، رئیس دانشکده شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب آغاز شد. طی این مدت شاهد ریزش‌ها و رویش‌هایی در پژوهشگران بودیم؛ یعنی جمعی از دوستان که شاید گمان می‌کردند نگارش مقالات طرح، کار سهل و ساده‌ای است از ادامه کار بازماندند و طبیعتاً افراد دیگری جایگزین ایشان شدند. الان تمام مقالات واگذار شده است. این نکته را هم اضافه کنم که مقالات طرح از بدو نگارش تا تکمیل، مراحل را طی می‌کنند. ابتدا پژوهشگران پیش‌نویس مقالاتشان را ارائه می‌دهند. من می‌خوانم و در صورت لزوم اصلاحاتی را پیشنهاد می‌کنم. نویسنده اصلاحات را انجام می‌دهد دوباره در اختیار من قرار می‌دهد تا دوباره مطالعه کنم و در صورت لزوم پیشنهادهایی را مطرح کنم و این رفت‌وآمد آنقدر تکرار می‌شود تا مقاله

شسته‌رفته‌ای به دست بیاید. بعد از این مرحله، مقاله در اختیار یکی از دوستان فاضل قرار می‌گیرد تا مقاله را با متن اعتقادنامه تطبیق کند و ببیند محتوای اعتقادنامه به صورت جامع و صحیح گزارش شده یا نه. بعد از اینکه پژوهشگر اصلاحات لازم را در این مرحله نیز انجام داد در نهایت مقاله در اختیار ناظر علمی طرح، یعنی استاد سبحانی قرار می‌گیرد تا ایشان ارزیابی نهایی را انجام دهند. البته با توجه به اینکه ایشان مشغله علمی زیادی داشتند تا کنون موفق نشدیم از نظرات دقیق ایشان در ارزیابی مقالات بهره‌مند گردیم. امیدواریم که بعد از این، بیشتر بتوانیم در این زمینه از ایشان استفاده بکنیم.

سبحانی اجرای این طرح با چه مشکلات یا دشواری‌های اجرایی روبه‌رو بوده؟ کمی هم از این دشواری‌ها را بگویید.

- افتادن مشکل‌ها لازمه عشقی است که اول آسان می‌نماید. راستش مقدار زیادی از وقت و انرژی من صرف کارهای اجرایی این طرح شد و می‌شود. در حالی که اگر فرد دیگری به‌عنوان مدیر اجرایی یا لاقط دبیر اجرایی عهده‌دار کارهای اجرایی طرح می‌شد، سرعت کارهای اجرایی بالا می‌رفت و من هم با فراغ بال بیشتری به بُعد علمی طرح می‌پرداختم. لکن متأسفانه این طرح حتی یک نیروی اجرایی ثابت در اختیار نداشته است. از سال گذشته تا کنون سه دانشجوی ارجمند چند صباحی مشغول به کار شده‌اند و وقتی که داشتند بر چم‌و‌خم کار مسلط می‌شدند به دلایلی گذاشتند و رفتند. هم‌اکنون نیز این طرح نیروی اجرایی در اختیار ندارد. به دلیل همین درگیر شدن در کار اجرایی و نیز به دلایل دیگر، برخلاف پیش‌بینی خودم، تا کنون نتوانسته‌ام نگارش کتاب سیر تاریخی اعتقادات امامیه را شروع کنم؛ یعنی نگارش همان بخش از طرح را که عهده‌دار نگارش هستم. این لیوان، یک نیمه پر هم دارد و آن این است که شاهد همدلی‌هایی جدی بودیم که عبور از مشکلات را آسان می‌کرد و می‌کند. از جمله اینکه معاون محترم پژوهشی، جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر بهروز حدادی برای پیش‌برد این طرح بی‌دریغ با ما همکاری کرده‌اند. هر جا که لازم می‌شد قدمی بردارند، بیشتر از آنچه انتظارش را داشتیم، مساعدت کردند. بدین وسیله لازم است که مراتب تقدیر خودم را از ایشان ابراز بکنم. همچنین لازم است که از ریاست محترم دانشگاه

ادیان و مذاهب، جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیدابوالحسن نواب تشکر بکنم. اجرای این طرح در اصل مدیون وسعت نظر ایشان است. حقیقتاً سعه صدر ایشان در استقبال از طرح‌های کلان، ستودنی است.

ببخش از پیشرفت کار بگوئید، ان شاء الله چه زمانی این طرح چاپ و منتشر می‌شود.

- تجربه نشان می‌دهد که طرح‌های کلان به سادگی در معرض فرسایشی شدن و حتی فسیل شدن هستند. ما تدابیری اندیشیدیم که ان شاء الله موجب تسریع در انتشار نسخه اول طرح می‌شود. گفتیم اولاً برای انتشار طرح لازم نیست منتظر نگارش آخرین بخش طرح بمانیم؛ بلکه هر بخش که آماده شد، حتی الامکان با لحاظ ترتیب منطقی زودتر منتشر می‌کنیم. مثلاً اگر بخش اول طرح، یعنی مکاتب کلامی امامیه، زودتر آماده شد، همان را منتشر می‌کنیم. همچنین گفتیم در خصوص بخش میانی طرح که متشکل از حدود سی مقاله است لازم نیست منتظر مقالات نانوشته بمانیم یا خود را زیاد معطل مقالاتی کنیم که به اصلاحات جدی نیاز دارند؛ بلکه در چاپ اول، مقالاتی را که لااقل کف معیارهای علمی را برآورده می‌کنند، می‌پذیریم و همان‌ها را منتشر می‌کنیم. از این رو ممکن است نسخه اول طرح را مثلاً با حدود بیست مقاله منتشر کنیم؛ البته به شرط اینکه همین تعداد بتواند تا حدود زیادی کل تاریخ کلام امامیه را پوشش دهد. با فرض اینکه همین تدابیر را مبنای عمل قرار دهیم که به احتمال زیاد همین‌طور خواهد بود، به یاری خداوند در آینده نزدیک، شاهد انتشار این طرح به صورت بخش‌بخش یا دفتر دفتر خواهیم بود. ان شاء الله انتشار این دفترها از سال ۹۱ آغاز می‌شود.

معرفی کتاب

